



## نیچه با نظریه «اخلاق قدرت» جهان را درگیر نازیسم و فاشیسم کرد

امروزه در مغرب‌زمین، واضح‌ترین واضحات، هم در زمینه باورها و هم در زمینه ارزش‌ها مورد تشکیک واقع می‌شود.

امروزه در مغرب زمین، واضح‌ترین واضحات، هم در زمینه باورها و هم در زمینه ارزش‌ها مورد تشکیک واقع می‌شود.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت‌های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسامش پیداست باید در هر کدام از آن‌ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت‌ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکنوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده‌اند. بخش هفدهم آن را باهم می‌خوانیم:

### فروتنی

در مطالب گذشته درباره عبارت‌های «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»؛ مطالبی بیان شد. اما از دیگر صفات شیعیان یا متقین این است که: مشی و راه رفتن آن‌ها متواضعانه است: «وَ مَشِيَّتُهُمُ التَّوَّاضُعُ». اکنون پرسش این است: در چه ابعادی باید از این موضوع صحبت کنیم؟ چرا حضرت در این جا تواضع را به «مشی» نسبت داده‌اند؟ «تواضع»؛ یعنی فروتنی. یعنی این که آدمی کوچکی خود را درک کند و فروتن باشد، در برابر تکبر و بزرگی کردن. حال، ممکن است این حالت در راه رفتن، در سخن گفتن و حتی در رفتارهای دیگر باشد؛ اما می‌بینیم که در این جا به راه رفتن نسبت داده شده است.

به نظر می‌رسد، نکته اش این است که بیشترین حالتی که جلوه‌های تواضع و نیز تکبر در آن ظهور می‌کند، راه رفتن انسان است. البته از کیفیت سخن گفتن هم پیداست یا سایر رفتارها هم می‌تواند نشانه‌ای از تواضع یا تکبر را داشته باشد، اما آنچه از همه ظاهرتر است و با یک نگاه می‌توان تواضع یا تکبر کسی را حدس زد، همین راه رفتن او است.

در قرآن کریم درباره «مشی»، دو آیه داریم. خداوند در سوره اسراء، تعدادی از حکمت‌های خود را برای پیغمبر اکرم (ص) بیان فرموده که بعضی از آن‌ها ایجابی و بیشتر آن‌ها نیز سلبی است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا \* كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئَةً عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا»؛ این حکمت‌ها را خدای متعال در شب معراج به پیغمبر اکرم (ص) وحی فرمود، از جمله این که در روی زمین به صورت «مرح»؛ راه نرو.

### سرمستی

«مرح»؛ واژه‌ای است که ما در فارسی معادل آن را نداریم. یعنی باید با چند لفظ، بار معنایی آن را بیان کرد. به نظر می‌رسد، «مرح»؛ معنای شدت سرور و فرح را دارد؛ اما بهترین واژه‌ای که در فارسی بتواند این حالت را منعکس کند کلمه «سرمستی»؛ است. گاهی در قرآن از «فرح»؛ و «فرح»؛ بودن نکوهش شده است. البته مراد، مطلق شادی و حتی مطلق شادی مذموم نیست.

بلکه منظور، آن حالت شادی افراطی است که توأم با غفلت است و آدم را از خدا و یاد خدا و حقایق غافل می‌کند. بنابراین، بهترین واژه‌ای که می‌تواند به درستی این حالت را بیان کند، کلمه «سرمستی»؛ است. و به راستی که یک آدم سرمست است که به هیچ چیز توجه و اعتنا ندارد. این معنا در مرح تضمین شده است. شاهد هم این است که وقتی در آن آیه خطاب به پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»، سپس این جمله را اضافه می‌کند: «إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا». این عبارت در مقام تعلیل است؛ یعنی ما می‌گوئیم به حالت «مرح»؛ راه نرو، برای این که تو نه از نظر طول به کوه‌ها می‌رسی و نه از نظر قدرت و قوت می‌توانی زمین را بشکافی!

هم چنین، در سوره؛ و آیه ای دیگر، حضرت لقمان به فرزندش می فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»<sup>۲</sup>، و در ادامه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». یعنی، متکبرانه راه نرو؛ برای این که خداوند آدم متکبر و فخر فروش را دوست نمی دارد. پیداست که در معنای «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ معنای تکبر تضمین شده است. یعنی «مرح»؛ با «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ مناسبت دارد.

بنابراین، پیداست که حالت تکبر و تیختر، در راه رفتن خود را نشان می دهد. آن جا که آدمی گردن فرازانه راه می رود، گویا می خواهد به اندازه کوه ها بلند شود، می گوید: هر قدر خودت را بکشی به اندازه کوه نمی شوی: «إِتْكَ»؛ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا؛ و آن گاه که قدم ها را محکم به زمین می زنی و متیخترانه راه می رود، می گوید: اینقدر که به خودت باد می کنی و می نازی، زمین را که نمی توانی بشکافی! برای چه اینقدر پایت را روی زمین فشار می دهی؟

بنابراین، به کسی که از روی تکبر، گردن فرازانه راه برود و به خود فشار بیاورد، می فرماید: «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»، اما در برابر این رفتار، از ویژگی های شیعیان این است که: «مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ»، یعنی متعین گردن فرازانه راه نمی روند؛ بلکه متواضعانه گام برمی دارند و چون کسی به آن ها می نگرند، می فهمد که در وی نشانی از تکبر، فخر فروشی، سرمستی و غرور نیست.

#### یک پرسش

اما برای عبارت «مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ»، بحث دیگری نیز می شود مطرح کرد. پرسش این است: تواضع برای چه ممدوح و خوب است؟ البته این بحث ها برای ما که در فرهنگ اسلامی و شیعی بزرگ شده و رشد کرده ایم، یک پرسش لغو است، مثل این که بگویند روشنایی چراغ چه خوبی ای دارد؟! این از واضحات است و همه ما می دانیم. ولی با توجه به این که فضای فرهنگ جهانی، فضای شکاکیت و نسبی گرایی و ... است، و کمابیش ذهن جوان های ما به خصوص دانشجویان و کسانی که با رسانه های گروهی غربی سر و کار دارند، با این پرسش ها پریشان می شود، لازم است بحث هایی مطرح و پاسخ هایی داده شود.

هم چنان که دیده می شود امروزه در مغرب زمین، واضح ترین واضحات، هم در زمینه باورها و هم در زمینه ارزش ها مورد تشکیک واقع می شود. مسائلی که در زمینه های هستی شناسی و ارزش ها برای ما چون آفتاب روشن است، آن ها در آن تشکیک می کنند. همان طور که می دانید، در دو قرن اخیر تحولاتی در اخلاق غربی پیدا شده است که سبب وارونه شدن نظام ارزشی شده است. برای نمونه به دو مورد اشاره می شود:

نیچه معتقد است اساس همه ارزش ها قوت است، و انسان باید تلاش کند تا زور و قدرت پیدا کند. اخلاق مسیحیت مبتنی بر ضعف است، پس ما باید آن را دگرگون کنیم و اخلاق قوت را جایگزین آن کنیم. یکی از نمونه های تحولی که در مغرب زمین پیدا شد و به زودی گسترش پیدا کرد، همین گرایش های نازیستی متأثر از تفکر نیچه است. نازیسم و فاشیسم و ... از تفکر نیچه و امثال نیچه تغذیه شده است

#### اخلاق قدرت

یکی از فیلسوفان معروف آلمانی به نام نیچه گفته است: چه کسی راست گفتن و ترحم و مهربانی کردن را نیکو دانسته است؟ این مسائل را ضعفا، بیچارگان و کشیش های حامی آن ها درآورده اند که از سوی محرومین حمایت شوند و از جانب پولدارها و زورمدارها آزار و اذیتی نبینند، وگرنه دلیلی ندارد که آدم به دیگران مهربانی و کمک کند! هم چنین، وی می گوید: اگر به ضعیف های جامعه رسیدگی نشود، آنان مریض و تلف می شوند و از بین می رود، ولی اساساً چرا باید آنان در جامعه بمانند؟ بگذارید کسانی که کاری از آن ها بر نمی آید، مریض و لاغر هستند، کسانی که بی عرضه هستند، بمیرند!!

چرا باید به اینان رحم کرد؟ او معتقد است اساس همه ارزش ها قوت است، و انسان باید تلاش کند تا زور و قدرت پیدا کند. اخلاق مسیحیت مبتنی بر ضعف است، پس ما باید آن را دگرگون کنیم و اخلاق قوت را جایگزین آن کنیم. یکی از نمونه های تحولی که در مغرب زمین پیدا شد و به زودی گسترش پیدا کرد، همین گرایش های نازیستی متأثر از تفکر نیچه است. نازیسم و فاشیسم و ... از تفکر نیچه و امثال نیچه تغذیه شده است.

#### اخلاق جنسی

نمونه دیگر، یک نظام ارزشی است که اثرش بیشتر در دنیا منعکس شده است و هم اکنون نیز دنیا را می سوزاند و آن نظریه

«فروید»؛ است. وی گفت: بسیاری از بیماری‌های روانی در اثر سرکوب شدن غرایز به وجود می‌آیند. در این میان، ریشه و اصل همه غرایز را غریزه جنسی می‌داند و معتقد است برای این که انسان مبتلا به بیماری‌های روانی نشود، باید انسان‌ها را از همان ابتدای نوجوانی آزاد گذاشت تا غریزه جنسی‌شان را به هر صورتی که می‌خواهند ارضا کنند؛ وگرنه این غریزه سرکوفته می‌شود و به صورت‌های مختلف، از قبیل: اضطراب، ترس و افسردگی و ... درمی‌آید.

به عقیده وی، برای این که جوان‌های جامعه سالم بمانند، باید از همان ابتدا اجازه دهند تا غریزه جنسی‌شان به طور کامل ارضا شود. بالطبع، این نظر با روحیه جوان‌ها بسیار سازگار بود و به زودی مورد قبول آنان قرار گرفت و تحول عظیمی که در ارزش‌های اخلاقی اروپا و در مغرب زمین اتفاق افتاد تا حد بسیاری متأثر از این نظریه فروید بود.

## حرف حساب

جای تأمل است که چگونه نظریه‌های یک نفر دنیا را به آتش می‌کشد. وقتی از ناحیه یک تفکر غلط احساس خطر می‌شود، باید دانشمندان و فرهیختگان برای مبارزه با آن زحمت بکشند. ابتدا باید پیشگیری کرد تا این افکار وارد جامعه نشود. ولی از آن جا که دیگر رسانه‌ها جایی را برای تأمین امنیت باقی نگذاشته و همه جا نفوذ دارند، دیگر نمی‌توانیم پیشگیری کنیم. پس لازم است دست کم برای درمان آن همت کنیم. ما می‌توانیم با حرف منطقی جوانان خود را از این شک، دست کم در حد ذهنی، خارج کنیم و پاسخی شایسته و قانع‌کننده به آنها بدهیم.

## توجیه ادبی

به هر حال، این پرسش نیز مطرح می‌شود که به راستی برای چه تواضع خوب است؟ در کتاب‌های ادیبانمان، مثل کتاب‌های سعدی، اشعار، پند و اندرزهایی داریم که نکات لطیف را برای ما توجیه خطایی کرده‌اند که بسیار ارزشمند و نافع بوده و اساساً فرهنگ ما را این‌ها ساخته است. ولی متأسفانه محروم بودن نسل کنونی ما از این ظرافت‌ها و جایگزین کردن حرف‌های بی‌هوده به جای حرف‌های حکمت‌آمیز، جوان‌های ما و نسل موجود و بالطبع، نسل‌های آینده ما را از نتایج خوب این فرهنگ‌های خودی محروم کرده است. باید توجه داشت: برخی از مفاهیم، گاهی با تشبیهات و بیانات خطایی است که آدم از شنیدن آن‌ها خوشش می‌آید، اما خیلی پایه استدلالی عقلی و محکمی ندارد.

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است!

برای مثال، آدم متواضع به زمین‌های دشت و کوهپایه تشبیه می‌شود. می‌گویند: وقتی کشاورزی کشتزارهایش را آبیاری می‌کند، کشتزارهایی بیشتر آب می‌خورد که در جایی گود باشد. اما اگر کشتزاری در جای بلندی باشد، آب به آن نخواهد رسید. آدم متواضع نیز همانند آن زمینی است که در ارتفاع پایین قرار گرفته باشد که چون فیض جاری شود، به او می‌رسد و او را سیراب می‌کند. اما آدم متکبر که گردنش را بلند گرفته است، اگر رحمت خدا هم نازل شود، شامل او نمی‌شود. این تشبیه، تشبیه ادبی و زیبایی است؛ ولی باید بدانیم این کافی نیست برای اینکه آدم بتواند در برابر نیچه بگوید که تکبر بد و تواضع خوب است.

این که بگوییم که همه از انسان متواضع خوششان می‌آید، چه توجیه عقلی دارد؟ هستند کسانی که بگویند: دیگران می‌خواهند ما متواضع باشیم تا سوار ما شوند و از ما بار بکشند! نمی‌خواهیم کسی از ما خوشش بیاید؛ ما به لذای زندگی؛ خود می‌اندیشیم، دیگران می‌خواهند خوششان بیاید یا بدشان بیاید.

آیا برای همه قانع‌کننده است که بگوییم: آقا کاری کن که مردم تو را دوست بدارند؟ آیا نمی‌گویند: می‌خواهم هفتاد سال مرا دوست نداشته باشند؛ کسی که از قدرت و پول لذت می‌برد، کاری ندارد که دیگران خوششان بیاید، یا بدشان بیاید. آیا دیکتاتورهای عالم نمی‌دانند که مردم آن‌ها را دوست ندارند؟ مسأله این جاست که آنان از قدرت طلبی خود لذت می‌برند و به دشمنی مردم اعتنایی نمی‌کنند و می‌گویند: مردم هر چه می‌خواهند فحش بدهند. پرسش این است: این که در اسلام اینقدر روی تواضع تکیه و از تکبر مذمت شده است، چه سری دارد؟ آیا این حرف‌ها که: آدم از این خوشش می‌آید و از آن بدش می‌آید، یا مثل زمین پست و بلند است، توجیه‌گر اهمیتی می‌باشد که اسلام به مسأله تکبر و تواضع داده است؟

## توجیه اسلامی

بر اساس منطق‌ها، فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی رایج دنیا، این آموزه‌ها خیلی قابل توجیه نیست. اما بر اساس بینش اسلامی که نظام ارزشی آن هم مبتنی بر بینش و جهان بینی آن است، این امور قابل توجیه است. اساساً بینش اسلامی بر این مبتنی است که هدف از آفرینش انسان این است که بنده بودن خود را درک کند و آن را به منصف ظهور برساند و از راه پرستش و

بندگی خدا به قرب الهی نائل شود؛ چراکه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ۳.

باید گفت: متقابلاً آنچه منشأ همه بدبختی‌ها می‌شود، چیزی است که با بندگی نمی‌سازد و همانا آن، انانیت است. این که آدم احساس کند نیازی به غیر از خودش ندارد، حتی به خدای متعال، سرمنشأ تمام بیچارگی‌هاست. چنین آدمی در مقابل خدا هم کرنش و خضوع نمی‌کند. مپندارید که این حالت فقط مخصوص کفار است، بلکه اشخاص ضعیف‌الایمان هم به این بیماری مبتلا هستند.

باید مقداری دل خود را بکاویم و ببینیم در عمق دل ما چه چیزهایی هست. بسیار شگفت‌آور و ناگوار است که آدم در برابر خداوند، بزرگی بفروشد. قرآن از این؛ افراد به عنوان منافق یاد می‌کند. در سوره منافقون آمده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ»؛ به آنان گفتند: بیایید تا پیغمبر برای شما استغفار کند، باشد که خداوند گناهان شما را بپامرد، «لَوْوَا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» ۴؛ آنان سرشان را برگردانده، مستکبران اعراض می‌کنند! یعنی، ما چه احتیاج داریم که پیغمبر برای ما استغفار کند؟! اگر باید استغفار کنیم، خودمان این کار را انجام می‌دهیم.

این همان روح استکبار است. کسر شأنش می‌شود که پیامبر برای او آمرزش بخواهد، و در مرحله بعد، کسر شأنش می‌شود که از خدا آمرزش بخواهد، و بعد هم می‌گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» ۵؛

### روح استکبار

قرآن در ادامه می‌فرماید: اگر هفتاد بار هم برای این‌ها استغفار کنی، خدا این‌ها را نخواهد بخشید: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» ۶. «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» ۷. این حالت استکبار است و کمابیش در ما هم هست: گاهی آدم چیزی را نمی‌داند یا مسیری را بلد نیست، اما پرسیدن را برای خود ننگ می‌داند و نمی‌تواند بگوید نمی‌دانم.

یا مطلبی را از استادی یاد گرفته است، نمی‌تواند اقرار کند که من این مطلب را از فلانی یاد گرفته‌ام. این‌ها همه نمونه‌هایی از روح استکبار است که در آدمیزاد وجود دارد. پیامبران آمده‌اند که همه این‌ها را از ما بزایند تا بنده‌ای خالص شویم و بفهمیم همه چیز از خداست و ما در همه چیز و در همه حال، به خدا احتیاج داریم. البته درک این مسأله بسیار مشکل است.

بسیارند کسانی که می‌گویند: چون ثروت دارم به خدا احتیاج ندارم. به فارون می‌گویند: مقداری از این پول هایت را در راه خدا بده و بگذار ذخیره آخرت شود؛ می‌گوید: این پول را با زحمت و فکر خودم به دست آورده‌ام، می‌خواهید از من باج بگیرید؟ «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» ۸

### احترام به پدر و مادر

به راستی چند نفر را سراغ دارید که همه چیز را نعمت خدا بدانند و از خودشان چیزی نینند. ما باید یاد بگیریم، تمرین کنیم و توجه داشته باشیم تا این حالت استکبار از ما گرفته شود. تواضع، آسان‌ترین راه است. ابتدا برای این کار، «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِيِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» ۹؛ در مقابل پدر و مادر بال ذلت را بگستران. برخی از ما وقتی درس خواندیم و در جامعه‌ای عنوانی پیدا کردیم، شرایطمان تغییر می‌کند.

اگر پدرمان سواد نداشته باشد، ننگ می‌دانیم که به او احترام کنیم. سواد ندارد؛ اما پدر توست. تو وجودت را از او داری. خداوند پس از توصیه به بندگی می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِئَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» ۱۰؛ یا «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ» ۱۱. توجه کنید: نمی‌گوید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَاشْكُرْ لِوَالِدَيْكَ»، بلکه می‌فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»؛ آیا اگر در خیابان با پدر بی‌سواد خود همراه شدیم، حاضریم به او احترام کنیم؟ یا به گونه‌ای راه می‌رویم که مردم خیال کنند او نوکر ما است؟

### مطلوبیت تواضع در اسلام

سرّ مطلب این است که تواضع در اسلام به این دلیل مطلوب است که تمرین بندگی است. برای این که بفهمی خودت هیچ چیز نداری. این را همه می‌فهمند که پدر در وجود یافتن ما واسطه بوده است. همه پدر و مادرها برای بچه‌هایشان بسیار زحمت کشیده‌اند و کمک کرده‌اند تا آن‌ها رشد کنند و این را همه می‌فهمند که باید سپاس آن‌ها را به جا آورد، ولی باز می‌بینیم که احساس غرور، بزرگی و فخرفروشی از این مهم مانع می‌شود. استکبار و غرور سدی می‌شود بین انسان و بین ارزش‌های متعالی و قرب خدا. این سد را باید شکست. دست پدر و مادر را باید بوسید، باید یک قدم عقب‌تر از آنان راه رفت. در روایات آمده

که بی اجازه پدر ننشینید.

بازگشت به اصل خویش

اما حالا فرهنگ جهانی درباره پدر چیست؟ پدر در این فرهنگ همیشه بدهکار است. در این فرهنگ مادی، اساس خانواده متلاشی می شود. همه شنیده اید که وضع خانواده ها در مغرب زمین چگونه است و چطور در حال اضمحلال اند. اگر می خواهیم این طور نباشیم، باید ارزش های اسلامی خودمان را زنده کنیم و باید به این ادب ها متأدب باشیم و عمل کنیم. در اسلام داریم که حتی نسبت به ضعیف ترین افراد جامعه و حتی نسبت به بچه ها هم باید احترام بگذارید.

حقیقت این است: وقتی آدم بداند از خودش چیزی ندارد، به چه چیز می خواهد بنازد؟ کودکان نیز بنده خدا هستند و خداوند آنان را دوست دارد؛ چراکه هنوز آلوده به گناه نشده اند. اما وقتی فرهنگ اسلامی نباشد، هیچ ارزش و احترامی برای هیچ کس نیست. همانا این تفاوت دو فرهنگ و دو نظام ارزشی است که یکی مبتنی بر امیال، خواسته ها و هوس ها است و دیگری مبتنی بر بینش الهی است.

آن گاه که این تفاوت ها را فهمیدیم، برای تواضع، ارزش دیگری قائل می شویم. به عبارت دیگر، تواضع می شود راه خداشناسی و خداپرستی. تا زمانی که برای تواضع تمرین نکنیم، نمی توانیم بندگی خدا را درست به جا بیاوریم و روزی دچار مشکل خواهیم شد. همان طور که وقتی به منافقین گفتند: بیایید پیغمبر برای شما استغفار کند، گفتند: نه. شاید دیده یا شنیده باشید که برخی از کسانی که آلوده به شبهات هستند حتی در مقابل ضریح بعضی از امامزاده ها یا حتی در مقابل ضریح حضرت معصومه (س) که ولی نعمت ما است، خضوع نمی کنند. این حالت همان روح تکبر است.

بهانه آنان هم این است که ما بت پرست نیستیم و حرف های وهابی ها را می زنند. ریشه این مطلب این است که آدم خودخواه، ننگ می داند که در برابر یک انسان دیگر، به خصوص انسانی که زنده نیست، خضوع کند. این تواضع همان چیزی است که شیطان بسیار از آن بیزار است و انسان می باید همان را بیشتر زنده کند.

کارکرد تواضع

خطبه قاصعه امیرالمؤمنین، یکی از طولانی ترین خطبه های نهج البلاغه است که در نکوهش مستکبران و گردن کشان است. حضرت در آن خطبه می فرماید: «وَ اتَّخِذُوا التَّوَّاعِعَ مَسْلِحَةَ بَيْنِكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ.»؛ شما با دشمنی سر و کار دارید که در برابر شما صف آرایی کرده است. آری، ابلیس و جنودش در مقابل شما لشکرکشی کرده اند و می خواهند شما را به جهنم ببرند و برای این کار قسم هم خورده است: «فَيَعِزُّكَ لِأَعْوَابِهِمْ أَجْمَعِينَ» ۱۲ اینک چیزی که می تواند شما را از دام شیطان نجات دهد، سلاحی باشد در دست شما و سنگری باشد بین شما و بین شیطان، همانا تواضع است: «اتَّخِذُوا التَّوَّاعِعَ مَسْلِحَةَ بَيْنِكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ.»

بنابراین، ارزش تواضع کردن برای ما بسیار بیشتر از آن ارزشی است که در نزد عاقلان است. عده ای پشتوانه نظام اخلاقی شان این است که عقلا آنان را مدح می کنند. اما پشتوانه نظام اخلاقی اسلام این است که انسان به خدا نزدیک می شود. اگر آدمی اخلاق اسلامی را رعایت کند، می تواند راه تقرب به خدا را بییابد و اگر این راه را نرود، هیچ وقت نمی تواند به آن هدف عالی که برای آن آفریده شده؛ است برسد.

۱. اسرا / ۳۷-۳۸.

۲. لقمان / ۱۸.

۳. ذاریات / ۵۶.

۴. منافقون / ۵.

۵. نازعات / ۲۴.

۶. منافقون / ۷.

۷: توبه / ۸۰.

۸: قصص / ۷۸.

۹: اسرا / ۲۴.

۱۰: اسرا / ۲۳.

۱۱. لقمان / ۱۴.

۱۲: ص / ۸۲.

کد خبر 5773667

سمانه نوری زاده قصری